

# چگونه واژگان بازیچه دست سیاست می شود؟

دکتر علی اکبر امینی\*

## چکیده:

یکی از موضوعات برجسته در صد سال گذشته «بهداشت کلام» بوده است. مراد از این اصطلاح این است که واژگان را چگونه باید به کار بست تا در جای درست و در معنای درست خود باشد. نویسندگانی مانند اوکتاو یوپاز و آلدوس هاکسلی و جرج ارول در این باره سخن گفته‌اند. برای نمونه، ارول در نوشتار مشهورش در ۱۹۴۶ زیر عنوان «سیاست و زبان انگلیسی» از افت رسایی زبان سیاسی پرده برداشت و اعلام کرد که در روزگار ما گفته‌ها و نوشته‌های سیاسی در دفاع از چیزهایی به کار می‌رود که دفاع‌پذیر نیست. کسانی که می‌کوشند معنای واژه‌ها را دگرگون سازند یا آنها را از معنای طبیعی بکشانند، هدفشان این است که مردمان را در شناخت بد و خوب و درست و نادرست، به بیراهه بکشانند و دچار لغزش کنند تا بهتر بتوانند بر آنان اثر گذارند. از این رو همه نظام‌های سیاسی سالم و همه انسان‌دوستان در سراسر تاریخ به سلامت زبان پرداخته‌اند و در برابر، نظام‌های خودکامه، دگرگون‌سازی معنایی واژگان را در دستور کار خود گذاشته‌اند.

«شاعران در چشم من چندان پاک هم نیستند، همه آبهاشان را گل آلود می‌کنند تا زرف بنماید...»<sup>۱</sup>

## پیشگفتار

به کارگیری اقناعی و اغوایی زبان و مسموم‌سازی واژگان، در سده بیستم و در گستره جهانی، مایه نگرانی بسیاری از اندیشمندان شد. آلدوس هاکسلی و جرج ارول از نخستین اندیشمندانی بودند که به آن واکنش

نشان دادند و سپس کسانی چون میشل فوکو و ادوارد سعید و آنگاه اندیشه‌ورزانی از حلقه‌وین و دانشمندان سیاسی متأثر از اثبات‌گرایی منطقی بر آن شدند که زبان یا دست کم زبان سیاسی را از سردرگمی و آشفتگی برهانند. (پاول شیلتون، ۱۳۷۷، ص ۶۲)

پوزیتیویستهای منطقی بر آن بودند که حوزه پهنآوری

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی - دانشکده علوم سیاسی

- پرسیدند اگر او فرمانروا شود نخستین کاری که می کند چیست؟ پاسخ داد: «یک فرهنگ لغت می نویسم تا واژگان معنی درست خود را باز یابند.»

کنفوسیوس سرچشمه هر گونه فساد سیاسی و هر گونه نابسامانی اجتماعی را کاربرد نادرست واژه می دانست و از این رو می گفت:

«باید کاری کرد که واژه‌ها در معنای درست خود به کار روند؛ باید محتوای آنها را باز یافت. بگذار امیر امیر باشد، پدر پدر و انسان انسان، اما مدام خیانت می شود و واژه‌ها دیگر با مدلول خود مطابقت ندارند. هستی و زبان از یکدیگر جدا می شوند... وقتی زبان آشفته گردد، همه چیز دچار آفت می شود.» (کارل یاسپرس، ۱۳۶۳) الیاس کانه تی - نویسنده آلمانی زبان بلغاری و برنده نوبل ادبی ۱۹۸۱ به نقل از نویسنده ای، یک هفته پیش از جنگ جهانی دوم، می نویسد: «همه چیز تمام شده است اگر من واقعاً یک نویسنده بودم، می بایست می توانستم جلو بروز جنگ را بگمزم.» (ژان بلوت، ۱۳۶۷، ص ۲۵) بعدها در جای دیگر نوشت: «موقعیتی که در آن جنگ اجتناب ناپذیر می شود، می تواند از طریق کلمات عمدی و در کاربردهای تکراری و سوء استفاده از واژگان

○ ارول در نوشتار مشهورش در ۱۹۴۶ زیر عنوان «سیاست و زبان انگلیسی»، از افت رسانی زبان سیاسی پرده برداشت و اعلام کرد که در روزگار ما گفته‌ها و نوشته‌های سیاسی در دفاع از چیزهایی به کار می رود که دفاع پذیر نیست. کسانی که می کوشند معنای واژه‌ها را دگرگون سازند یا آنها را از معنا تهی کنند، هدفشان این است که مردمان را در شناخت بد و خوب و درست و نادرست، به بیراهه بکشانند و دچار لغزش کنند تا بهتر بتوانند بر آنان اثر گذارند.

از گفتار در قلمرو سیاست، دین، فلسفه و... را باید مرده اعلام کرد تا زبان پاکسازی شود. در واکنش به چنین اندیشه‌ای «فلسفه تحلیل زبان» سر بر آورد. این رویکرد سبب شد بسیاری از نکاتی که پوزیتیویسم منطقی دور انداخته بود، دوباره بر سر زبانها افتد. بر پایه فلسفه تحلیل زبان: فلسفه عبارت از خود آگاه شدن در این باره است که واژه‌ها را چگونه به کار بریم و اینکه این واژه‌ها چه معنایی دارد (بریان مگی، ۱۳۷۴، ص ۳۱)

بالا گرفتن ارزش زبان و سخن، با سیاسی شدن آن همراه شد؛ هر چند ادب و سیاست از سده‌های پیش از میلاد مسیح در هم آمیخته بود. ارسطو انسان را موجودی سیاسی تعریف کرد و بی گمان سیاست بی زبان پیش نمی رود و کار بست زبان در چارچوب گروه‌های اجتماعی، به سیاست (به معنای گسترده آن) می انجامد. (پاول شیلتون، پیشین)

سنت سخنوری (یعنی حرفه سوفسطاییان) نیز به پرورش سخنورانی می انجامید که وظایف سیاسی بر عهده داشتند. به گفته دیگر، سخنوری در یونان باستان همچون گونه‌ای آموزش سیاسی بود و از سوی دیگر ابزاری برای به نقد کشاندن رفتار سیاسی فراهم می کرد. فو کو شاعران و سوفسطاییان را که سخن گفتن را به معنای به جنبش در آوردن انسانها می دانسته‌اند، می ستود. (هیوبرت دریفوس، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵) گفتنی است که پیشگامی در سفارش به رعایت «بهداشت کلام» با متون دینی و مذهبی است؛ در دین بودا، در انجیل، در تورات، در قرآن مجید و دیگر متون اسلامی بارها در این مورد سفارش شده است. (موریس کنفورت، ۱۳۵۸)

### در اهمیت زبان و رعایت بهداشت کلام:

از دیدهای دیگر فیلسوف معاصر آلمانی «انسان در سخن گفتن موجودیت می یابد» (موریس کنفورت، ۱۳۵۸) و فن هومبلیت می گوید: «ما انسانیم نه بدان خاطر که زبان داریم بل از آن رو که خود زبانیم.» (نوام چامسکی، ۱۳۷۷)

از کنفوسیوس - حکیم چینی سده پنجم پیش از میلاد

اهمیت زبان گفته‌اند. در دینهای آفریقایی گفته می‌شود که «مانگلا» آفریدگار همه چیز، سخن و واژه‌ها را از پیکر خود می‌آفریند و ابزاری است برای آفرینش دیگر پدیده‌ها. مانگلا سه نیرو در ما به ودیعه نهاده است: توانایی، اراده و دانش... اما اینها ایستایند تا آنکه سخن به میان می‌آید و آنها را به جنبش وامی‌دارد: نخست به اندیشه، سپس به آوا و در واپسین مرحله به «واژه‌ها» تبدیل می‌شوند. سخن انسانی که پژواکی از سخن مانگلاست، نیروهای پنهان را به جنبش درمی‌آورد. آنها در برابر سخن برانگیخته و پویا می‌شوند، درست به همان گونه که انسان با شنیدن نام خود برمی‌خیزد یا به سوی صدای برمی‌گردد. سخن می‌تواند صلح بیافریند، همچنان که می‌تواند بر هم زنده صلح باشد. يك ضرب المثل مالایی می‌گوید: آنچه چیزی را سامان می‌دهد چیست؟ «سخن» (آمادئو همپاته با، ۱۳۷۲، ص ۲۰)

در دین «بودا» نیز واژه جایگاهی والا دارد. واژه «بودا» به معنای «بیدار»، بر آن است که راهی به سوی روشنایی و بیداری به ما نشان دهد با هشت نکته: نخستین نکته، شناخت درست است. شناخت نادرست، زاده مفهوم‌سازی یا به جزئیات باور داشتن است. دومین نکته، خیال درست نام دارد... سومین نکته، گفتار درست است... (چو گیام تورنگیا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱) انجیل یوحنا با این جمله آغاز می‌شود: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود». ژان استریونتر میر (شاعر آمریکایی متولد ۱۸۸۶) با اقتباس از این جمله، سروده است:

در آغاز کلمه بود

اما کلمه می‌بایست شنیده شود

خاموشی می‌بایست شکسته شود

کلمه می‌بایست ادا گردد

پیش از آنکه حوا جدا گردد

از پهلوی چپ آدم

کلمه می‌بایست ادا گردد

.....

○ کنفوسیوس سرچشمه هر گونه فساد سیاسی و هر گونه نابسامانی اجتماعی را کاربرد نادرست واژه می‌دانست و از این رو می‌گفت:

«باید کاری کرد که واژه‌ها در معنای درست خود به کار روند؛ باید محتوای آنها را بازیافت. بگذار امیر امیر باشد، پدر پدر و انسان انسان، اما مدام خیانت می‌شود و واژه‌ها دیگر با مدلول خود مطابقت ندارند. هستی و زبان از یکدیگر جدا می‌شوند... وقتی زبان آشفته گردد، همه چیز دچار آفت می‌شود.»

ایجاد شود... اگر کلمات می‌توانند چنین کاری بکنند چرا نتوانند از بروز جنگ جلوگیری کنند؟» (همان) او کتاویوپاز نویسنده نامدار مکزیکی و برنده چند جایزه معتبر ادبی از جمله نوبل، می‌گوید:

هنگامی که جامعه‌ای فاسد شود، نخستین قربانی آن زبان است. از این رو، انتقاد اجتماعی با دستور زبان و احیای معناها آغاز می‌شود. (حشمت جزنی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۴) همچنان که جامعه بیمار، زبان بیمار می‌زاید، جامعه سالم هم زبان سالم می‌آفریند. اگر زبان سالم باشد، یعنی واژگان در جای درست و به معنای حقیقی و قراردادی خود به کار رود، به گفته او کتاویوپاز، سخن بهداشتی خواهد بود. (او کتاویوپاز، ۱۳۶۹) چنین زبانی، جامعه‌ای می‌سازد که در آن روابط اجتماعی سالم، سازنده، راستین و حقیقی است و دروغ و چاپلوسی و مدهانه‌وریا و سالوس و تزویر در آن جایی ندارد.

از همین روی است که بهداشت سخن مورد توجه همه کیشها و آیینهای آسمانی قرار گرفته است. از ادیان کهن و مذاهب نیمه آسمانی گرفته تا برترین و واپسین دین یعنی اسلام، همه به گونه‌ای و البته به تصریح از

باطن و معنا نیز دست کم به باور شیعیان دارای رموز و بواطن پیچیده و تودرتویی است که بیشتر تأمل برانگیز و ستودنی است:

حرف قرآن را بدان که ظاهر است  
زیر ظاهر باطنی هم قاهر است  
(مولوی)

ولی از دید عارفان، این باطن خود را بر هر کسی آشکار نمی کند. «تزکیه» شرط مهمی است و انسان تا به مرحله ویژه‌ای از یختگی و کمال نرسد، درهای معرفت قرآنی بر او گشوده نمی شود.  
به گفته سنایی:

عروس حضرت قرآن نقاب آنکه بر اندازد  
که دار الملك ایمان را ببیند خالی از غوغا  
به باور شیعه و به استناد حدیثی از پیامبر اسلام (ص)  
«قرآن دارای هفت باطن است که فقط ابدال حق و صالحان و شایستگان به آن راه توانند برد.» (هانری کرین، ۱۳۷۳، ص ۱۹)  
حافظ نیز در اشاره به همین نکته یعنی لزوم تزکیه که

○ هنگامی که جامعه‌ای فاسد شود، نخستین قربانی آن زبان است. از این رو، انتقاد اجتماعی با دستور زبان و احیای معناها آغاز می شود. همچنان که جامعه بیمار، زبان بیمار می زاید، جامعه سالم هم زبان سالم می آفریند. اگر زبان سالم باشد، یعنی واژگان در جای درست و به معنای حقیقی و قراردادی خود به کار رود، به گفته او کتاویوپاز، سخن بهداشتی خواهد بود. چنین زبانی، جامعه‌ای می سازد که در آن روابط اجتماعی سالم، سازنده، راستین و حقیقی است و دروغ و چاپلوسی و مداهنه و ریا و سالوس و تزویر در آن جایی ندارد.

همانگونه که حقیقت همواره حقیقی است و امروزه نیز چیره است، کلمه نیز به گفتن می آید (ژان استریوتر میر، ۱۳۷۴)

در آموزشهای برخی از ارباب کلیسا، همه آفریده‌ها، مصداق واژه‌اند:  
(پدر که به وجود نیامده و تغییر ناپذیر است، روح القدس که به وسیله پدر و به واسطه مسیح (کلمه) به وجود آمده است و کلمه (لوگوس) که پیوسته از پدر صادر می شود... بنابراین «کلمه» واسطه بین خدای غیر مخلوق و مخلوقات است.) (جوان ا. گریدی، ۱۳۷۷، ص ۹۶)

در آیین زرتشت نیز سخن از اهمیت ویژه برخوردار است. یکی از سه دستور بنیادی این آیین (گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک) بر زبان و سخن استوار است. می توان گفت که اوستا - کتاب مقدس زرتشتیان - از دید ادبی نیز در زمان خود یک تابلو هنری بوده است. بخش بزرگی از اوستا به گونه شعر و سرود آمده است. (حسین رزمجو، ۱۳۷۷، ص ۹۶)

در بندهش، کتاب آفرینش و شرح جهانی زرتشتی، نبرد میان نیکی و بدی یعنی اهورامزدا و انگره مینو، از سوی اهورامزدا با به زبان آوردن واژه‌های مقدس نیایش - اهورا و ایثریا - آغاز می شود: «او کلامی را که بیست و یک واژه دارد به زبان آورد... در پایان که همه نیایش خوانده شد، او (انگره مینو) در مانده شد.» (ارنست کاسیرر، ۱۳۶۷، ص ۱۱۰)

در داستان آفرینش در بیشتر کیشهای فرهنگی بزرگ، «واژه» به گونه همبسته با بالاترین خدای آفرینش می آید یا به سان ابزاری که خداوند به کار می برد... (همان، ص ۹۹)

در دین مبین اسلام، کلمه و کلام ضمن اینکه مشترکاتی با دیگر ادیان دارد، اهمیتی بیش از آنها می یابد. «قرآن» کریم حتماً از حیث شکل و ظاهر و به کارگیری آرایه‌های لفظی و معنوی، در اوج زیبایی و استواری است و از این دیدگاه «معجزه» است. از جهت

شرط درك حقایق الهی است می گوید:

اورا به چشم پاك توان دید چون هلال

هر دیده جای جلوۀ آن ماه پاره نیست

موسی (ع) برای توفیق در رسالتش از پروردگار مدد می جوید و از او می خواهد: قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی . (سوره طه، آیات ۲۸-۲۴) گفت خدایا سینه ای گشاده به من عطا کن، کار مرا آسان گردان، عقده را از زبانه بگشا تا مردمان سخنم بپذیرند .

گاهی از این آیات معنای موسع گرفته اند و گفته اند «عقده» به معنای مشکل است؛ مشکل موسی، مشکل هر کسی است که سر نوشتش نبوت است؛ آن مشکل، مشکل زبان است .

برای آنکه مشکل «من» (موسی) حل شود باید زبان داشته باشم تا بتوانم «قول» خود را به مردم تفهیم کنم . (رضا براهنی، ۱۳۵۷، ص ۳۱۹)

بزرگترین فرقه بندیها در اسلام و بویژه در سده های نخستین، بر سر «کلام خدا» و فهم آن و بر سر هم پیرامون زبان شناسی و فروع آن در گرفت . (حمید عنایت، ۱۳۷۷)

زبان شناسی اسلام به پیدایی دو گروه بزرگ انجامید: یکی مکتب بصره که بیشتر موافق طبع اهل سنت بود و دیگری مکتب کوفه که به مواضع شیعیان نزدیک می شد . (کرین، پیشین) همچنین فرقه هایی چون غنوسیان (گنوسیان) اسلامی، که الفبا را شالوده آفرینش و مبین تجسد کلام الهی می دانستند، بر همین محور پدید آمدند . علم جفر (علم حروف) و «میزان» نیز از همین مباحث پدید آمد . نیرومندترین گروهی که میراث دار این مباحث به شمار می آیند، متکلمانند . (احمد صفایی، ۱۳۷۴، ص ۳۴) ناصر خسرو قبادیانی از پیروان این خط فکری است . به باور او، جهان بر پایه «فرمان» در کار است و فرمان بر دو گونه است به گفتار و به کردار؛ «فرمان» به گفتار شریف تر از فرمان به کردار است و از آن «باری» به گفتار است . (شاهرخ مسکوب، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹)

این نکته ای بس مهم است که در پاره ای از ادیان

و حیانی چنین آمده است: «که در آغاز «کلمه» بود . . .» در همه اینها جوهر اصلی پیوند خدا و انسان گفت و شنود است . (محمد مجتهد شبستری، ۱۳۷۶، ص ۲۷) در قرآن کریم نزدیک به ۲۰۰۰ بار واژه «گفتگو» آمده است . (بهاء الدین خر مشاهی، ۱۳۸۰، ص ۹) ولی واژه و سخن اگر گرفتار بدفهمی و تحریف و بدفهماندن شود، اثرهای خطرناکی بر جامی گذارد . باز به همین دلیل در متنهای مذهبی و بویژه در قرآن مجید، به انحراف کشاندن واژه ها سخت نکوهیده شمرده شده است .

اکنون این پرسش پیش می آید که تحریف واژه یا «غیر بهداشتی بودن سخن» یا به تعبیر استاد شفیعی کدکنی شناور شدن زبان، در سایه چه عواملی رخ می دهد و چه کسانی بیشتر به آتش این فساد دامن می زنند؟

بی گمان خام اندیشان بلندپرواز و گرفتاران شره و آز و فزونخواهان در رده نخست متهمانند که پیش از هر جا، در وادی سیاست به سر می برند و جغد شومشان بر لب این بام جا خوش می کند . در سراسر تاریخ، حاکمان جهل و جور (نه همه حاکمان) از شناور کردن واژه ها

○ دارندورف از زبان نویسنده ای می گوید :  
خدا می داند چگونه کمونیسم نتوانست  
واژه های «همشهری» و «مدنی» را مسموم کند .  
کمونیستهای روسی چه بسیار واژگان را  
دگرگون کردند، از میان برداشتند و در برابر،  
واژگانی تازه آفریدند و به خود بر بستند :  
نامهایی بلند برای مصادیقی کوتاه و کم ارزش !  
میلان کوندر از زبان یکی دیگر از نویسندگان  
مطرح روزگار ما یعنی «کاستوریادیس» حق  
مطلب را در این زمینه چه خوب و کوبنده به جا  
آورده است : «اتحاد جماهیر شوروی  
سوسیالیستی : چهار واژه، چهار دروغ» .

○ مراد از دروغ‌گویی و تهی‌سازی واژگان از معنا و به بیراهه کشاندن زبان، این بوده است که از راه «تعریف»‌های تازه، انسانها در شناخت خیر و شر و درست و نادرست گمراه و دچار لغزش شوند. از این‌رو زبان و سخن در زیر سایه‌ی رژیمهای توتالیتر، تبدیل به عاملی برای تخریب اندیشه یا بی‌اندیشگی شده است و خودش نیز بی‌ارزش! هر زبانی که چنین هدفی را پیگیری کند و در راه فریفتن و گمراه کردن مردمان پیش‌رود، چنین سرنوشتی خواهد داشت.

می‌گوید: در نزد ما مسلمانان عبارت «لا اله الا الله» عبارت‌ی جوفا (میان تهی) شده است، چه اگر این عبارت مفهوم و مصداق حقیقی خود را می‌داشت و مسلمانان به آن پایبند بودند، همچون حرزی عظیم باید در برابر خود کامگی قرار می‌گرفت. به گفته‌ی او: توحید اسلام اگر درست فهمیده شود و مردم مفهوم حقیقی کلمه توحید یعنی لا اله الا الله را درک کنند به استوارترین سنگ‌های ضد استبدادی دست می‌یابند زیرا با این برداشت هیچکس و هیچ چیز را معبود خویش نمی‌شمارند و در برابر غیر از خدا هرگز کرنش نمی‌کنند. (همان، ص ۴۶)

فرانک فوردی در تازه‌ترین اثر خود این نکته را مطرح می‌کند که سیاستمداران در آمریکا و انگلیس با به کار گرفتن زبان «اعجوج و معجوجی» پایه‌ی کلامی را می‌ریزند که رساننده‌ی هیچ معنا و مفهومی نیست. مراد آنان از به کارگیری این زبان آن است که مردمان را به بیراهه بکشاند و آنها را از مشکلات و مسائل اصلی و اساسی دور کنند. (فرانک فوردی، ۱۳۸۵)

جرج ارول در مقاله‌ی با عنوان «سیاست و زبان انگلیسی» از اُفت رسایی زبان سیاسی ابراز نگرانی کرد

سود برده‌اند و اگر در روزگار ما آن دسته از رسانه‌های دیداری و شنیداری و شبکه‌های ارتباطی که در خدمت زر و زورند، واژه‌ها را به سود خود به مسلخ می‌کشند، در گذشته شاعران و نویسندگان خود فروخته این نقش را بازی می‌کردند. الطاف حسین‌هالی (شاعر جنبش اصلاحی علی‌گه، ۱۹۱۴-۱۸۳۷) در کتابی که درباره‌ی شعر اردو نوشته، از همپیوندی سیاستمداران و ادیبان سخن گفته است. برای نمونه، به سراغ مدیحه‌رفته و از انواع سخن مدیحه‌سرا، بیشتر به قصیده پرداخته است. او قصیده را تا مرز تملق‌گویی و چاپلوسی برای نزدیک شدن به دربار و گرفتن پاداش فرو می‌کاهد و آنرا در پیوند با قید و بندهایی می‌داند که حکومت‌های خودکامه به دست و پای شعر می‌زده‌اند (جاوید مجید، ۱۳۸۰، ص ۷)

این بیماری‌ها گرچه خاور و باختر و کهنه و نو نمی‌شناسد، ولی بیشتر در بستر خود کامگی جاخوش می‌کند:

در جامعه استبدادی تمامی واژگان زبان بالقوه می‌تواند دستخوش «بیماری شناوری» باشد. در چنین زمانی نویسنده و هنرمندش نیز به ساحت کلمات تجاوز می‌کند و زبان را محترم نمی‌شمارد. به جای اینکه بگوید: «خود کارم را از جیبم در آوردم و چند سطر نامه نوشتم»، به راحتی می‌گوید «خواهرم را از میان غصه‌هایم در آوردم و با آن چند شعله‌نامه رقصیدم». در زبان چنین جامعه‌ای «خواهر» می‌تواند جانشین خود کار شود و «رقصیدن» جانشین نوشتن و شعله جانشین شعر و «غصه‌ها» جانشین جیب. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ص ۵۲)

عبدالرحمان کواکبی نیز که در جهان اسلام به گونه‌ای از پیشگامان در این زمینه به‌شمار است، می‌گوید: چون بخواهند پیشینه استبداد و آزادی را در ملتی بررسی نمایند، لغت آن قوم را مورد پژوهش قرار دهند تا ببینند الفاظ تعظیم و تملق در آن بسیار است، مانند زبان فارسی یا از این جهت تهی است همچون لغت عربی. (کواکبی، ۱۳۷۸، ص ۵۲) هم اوست که

نادرست بین سمبل‌ها و کلمات است. تمام حکومت‌های خودکامه و توتالیتر بر مبنای همین رابطه غلط استوارند...» (آلدوس هاکسلی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۴)

از دید هاکسلی، تنها سیاستمداران و دولتمردان نیستند که واژه‌ها را به مسلخ تحریف می‌کشند؛ اقتصاددانان و بازرگانان نیز دست کمی از آنان ندارند. آگهی‌های تبلیغاتی اکنون بخش بزرگی از نجیبانه‌ترین واژه‌ها را لکه‌دار کرده است... یک نفر با ۲۰ درصد سود خالص یک قوطی کنسرو لوبیاریا به شما می‌فروشد. بسیار خوب، اما قابل قبول نیست که با چرب زبانی از «سرویس» به معنای مسیحی آن [عبادت، پرستش، نماز، اجرای مراسم دینی در کلیسا] سخن بگوید. همین بلا بر سر بسیاری از واژه‌های دیگر نیز آمده است: «زیبایی»، «لطف»، «ماجرا»، «مردانه»، «روماتیک» و... هویت خود را از دست داده‌اند... «وقتی واژه‌ها لکه‌دار شوند، ارزشها نیز آلوده می‌شوند.» (آلدوس هاکسلی، ۱۳۷۳، ص ۳۱) در همین ایران خودمان، چه بسیار چنین واژگانی یافت می‌شود، از دبستان و دبیرستان غیر انتفاعی بگیر تا...

آنچه را ادیبان و اندیشمندان گوشزد می‌کنند، در نازیسم و فاشیسم و سوسیالیسم استالینی به بهترین گونه نمود یافت. فاشیسم زبان ویژه خود را به کار بست و واژه‌هایی تازه ابداع کرد. (کاسیرر، پیشین)؛ استالینیسم حتّاً به اسم‌های خاص رحم نکرد و از نام شهرها هم نگذشت!

دارندورف از زبان نویسنده‌ای می‌گوید: خدا می‌داند چگونه کمونیسم توانست واژه‌های «همشهری» و «مدنی» را مسموم کند. (دارندورف، پیشین، ص ۴۳)

کمونیست‌های روسی چه بسیار واژگان را دگرگون کردند، از میان برداشتند و در برابر، واژگانی تازه آفریدند و به خود بر بستند: نام‌هایی بلند برای مصادیقی کوتاه و کم ارزش! میلان کوندرا از زبان یکی دیگر از نویسندگان مطرح روزگار ما یعنی «کاستوریادیس» حقّ مطلب را در این زمینه چه خوب و کوبنده به جا آورده است: «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی: چهار

○ باید ارزش واژگان را شناخت و در به کار بردنشان دقت بایسته داشت، زیرا آن گفته عامیانه که «حرف نشخوار آدمی زاده است» از دید علمی نه تنها نادرست که خطرناک است. امروزه این نظر آیزایا برلین فیلسوف بلندپایه پذیرفته شده است که «ما با استفاده از واژگان فکر می‌کنیم و واژه خود گاهی به معنی عمل و کردار است و بنابراین بررسی زبان مساوی بررسی فکر و حتّاً سراسر دیدگاهها و طرز زندگی است».

و نوشت واژگان برای دفاع از کارهایی به کار گرفته می‌شود که دفاع ناپذیر است. (همان، ص ۵) همین نویسنده در کتاب معروفش، ۱۹۸۴، پدیده «دوگانه باوری» را پیش می‌کشد: اینکه انسان دروغ بگوید و در همان حال صمیمانه به آن باور داشته باشد و آنرا است بیندارد! در جامعه ارولی، مصداق تحریف را در نام چهار وزارتخانه می‌توان دید: وزارت صلح که کارش جنگ افروزی است! وزارت حقیقت که وظیفه‌اش وارونه کردن حقیقت و پخش جعل و دروغ است! وزارت عشق که سر و کارش باشکجه است! و وزارت رفاه یا فراوانی که قحطی و جیره‌بندی می‌پراکند! (نیل پست من، ۱۳۷۳، ص ۲۹)

او در همان کتاب به «سخن گفتن تازه» و «به زبان تازه» می‌پردازد و می‌نویسد در این جهان دو زبانه، هدف ناممکن ساختن همه شیوه‌های دیگر گونه اندیشیدن است. (رالف دارندورف، ۱۳۷۰، ص ۲۶)

آلدوس هاکسلی (۱۸۹۴-۱۹۶۳) از اندیشمندانی است که پیوسته درباره تحریف هشدار می‌دهد. به گفته او باید میان واژه‌ها و چیزها (مصادیق آنها) پیوندی درست برقرار شود. می‌نویسد: «در قرون وسطی و در دوران خود ما، چهره‌های سهمناک زندگی معلول رابطه

افکار فقط تا جایی افکار شخص هستند که در کلمات و به صورت جمله ضبط شده باشند.» (موریس کونفورث، پیشین)

دومین کار کرد زبان برقراری پیوند است. پیوند سالم در پرتو زبانی سالم رخ می‌نماید. از زبان چاپلوسانه، رابطه‌ای ناسالم و چاکر منشانه زاده می‌شود و از زبان دروغین و دروغگو پیوندهای دروغین پدید می‌آید. کار کرد سوم این است که زبان آفریننده شاهکارهای هنری است. این شاهکارها هنگامی زاده می‌شود که

○ از دیرباز، زبان همواره شاه کلید شناخت چیستی جهان سیاست بوده است. خود کامگان در پناه واژگان چهره حقیقی خود را پنهان می‌کرده‌اند و آب را سراب و سراب را آب می‌نمایانده‌اند؛ واژگان را به دلخواه، برای رسیدن به منافع، شناور می‌کرده‌اند. در این راه، گویندگان و نویسندگان زرپرست و چاپلوس به آسانی از روبه‌پنهان مرده شیران ساخته‌اند و محمودها را به جای «عمار» و «ابوذر» نشانده‌اند و «قیمتی در لفظ دری» را به پای خوکان ریخته‌اند. امروز حریم واژگان بسی شکننده‌تر از گذشته است. بسیاری از واژگان در پهنه سیاست، اگر خود زبان می‌داشتند، فریاد اعتراض و خروششان گوش فلک را کر می‌کرد. کاش می‌شد به جای آن دسته از مردان سیاست در سراسر گیتی که دست در دست گورکنان واژه‌ها، فضا را آلوده و زهر آگین کرده‌اند، «بنشانیم درخت / تا هوا تازه شود».

(سهراب سپهری)

واژه، چهار دروغ». (میلان کوندر، ۱۳۶۷، ص ۲۵۸) مراد از دروغگویی و تهی‌سازی واژگان از معنا و به بیراهه کشاندن زبان، این بوده است که از راه «تعریف»‌های تازه، انسانها در شناخت خیر و شر و درست و نادرست گمراه و دچار لغزش شوند. از این رو زبان و سخن در زیر سایه رژیمهای توتالیتیر، تبدیل به عاملی برای تخریب اندیشه یا بی‌اندیشگی شده است و خودش نیز بی‌ارزش! هر زبانی که چنین هدفی را پیگیری کند و در راه فریفتن و گمراه کردن مردمان پیش‌رود، چنین سرنوشتی خواهد داشت. (توماس. اس. ساس، ۱۳۷۰، ص ۱۳) در اینجا است که تمثیل حکیمانه لقمان معنای راستین خود را باز می‌باید که بهترین و بدترین چیزها «زبان» است و به گفته ابوشکور بلخی:

سخن زهر و پازهر و گرم است و سرد  
سخن تلخ و شیرین و درمان و درد  
مولانا حق مطلب را به بهترین گونه ادا کرده است:  
ظالم آن قومی که چشمان دوختند  
وز سخنها عالمی را سوختند  
عالمی را یک سخن ویران کند  
روبهان مرده را شیران کند  
ای زبان هم آتش و هم خرمی  
چند این آتش در این خرمی زنی  
ای زبان هم گنج بی‌پایان تویی  
ای زبان هم رنج بی‌درمان تویی  
هم صفیرو خدعه مرغان تویی  
هم انیس و حشمت هجران تویی  
اگر بهداشت سخن پاس داشته شود، زبان چهره «ژانوسی» و دوگانه خود را از دست می‌دهد و ابزاری یکسره کار او سودمند می‌شود و به خوبی از پس سه کارویژه اصلی خود برمی‌آید. نخستین کار کرد زبان این است که بستر اندیشیدن را فراهم می‌آورد. می‌دانیم که «اندیشه‌ها فقط از طریق واژگان و ترکیب کلمات شکل می‌گیرند؛ بوسیله کلمات و ترکیب کلمات در جمله‌هاست که واقعیت در فکر بازفرآورده می‌شود.



می کنند». (توماس . اس، ساس، پیشین)

### سخن پایانی:

از دیرباز، زبان همواره شاه کلید شناخت چیستی جهان سیاست بوده است. خود کامگان در پناه واژگان چهره حقیقی خود را پنهان می کرده اند و آب را سراب و سراب را آب می نمایانده اند؛ واژگان را به دلخواه، برای رسیدن به منافع، شناور می کرده اند. در این راه، گویندگان و نویسندگان زربیرست و چاپلوس به آسانی از روبهان مرده شیران ساخته اند و محمودها را به جای «عمار» و «ابوزر» نشانده اند و «قیمتی در لفظ دری» را به پای خوکان ریخته اند. امروز حریم واژگان بسی شکننده تر از گذشته است. بسیاری از واژگان در پهنه سیاست، اگر خود زبان می داشتند، فریاد اعتراض و خروششان گوش فلک را کر می کرد. کاش می شد به جای آن دسته از مردان سیاست در سراسر گیتی که دست در دست گورکنان واژه ها، فضا را آلوده و زهر آگین کرده اند، «بنشانیم درخت / تا هوا تازه شود». (سهراب سپهری)

### منابع

۱. فردریش نیچه، چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگاه، ۱۳۷۰
۲. شفیعی کدکنی، «شناوری زبان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۸-۲۰۷، ۱۳۸۳
۳. جاوید مجید، جان کوپرو دیگران، اسلام و مدرنیته، ترجمه سودابه کریمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰
۴. عبدالرحمن کواکبی، طبیعت استبداد، ترجمه عبدالحسین میرزا قاجار، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸
۵. بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، مرکز، ۱۳۷۳
۶. پاول شیلتون، کریستینا شفنو، «گفتمان و سیاست»، گفتمان ۲، ترجمه مصطفی یونسی، ۱۳۷۷
۷. برایان مگی، مردان اندیشه، پدیدآورندگان فلسفه معاصر، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴
۸. هیوبرت دریفوس / پل رابینو، میشل فوکو: فراسوی

زبان، پالوده و راستگو باشد. در مورد گوته گفته اند هنگامی که به انقلاب فرانسه می تازد، سه نمایشنامه گمنام و کم ارزش - دختر نامشروع، شهر و ندم عام و در ماندگان - می نویسد و هنگامی که از نیروهای انقلابی پشتیبانی می کند، دو شاهکار ادبیات جهان - پاندورا و فاوست - را می آفریند. (گلدمن، ۱۳۷۶)

پس باید تقوای کلام داشت؛ باید کاری کرد که بهداشت سخن پاس داشته شود و به گفته شاعر: هر جمله ای که درست باشد، آنجا که هر واژه در خانه خویش است،

واژه ای که نه بی اعتماد و خودنماست

دادوستد آسان کهنه و نو

واژه معمولی دقیق که مبتذل نیست

واژه رسمی صریح که فضل فروش

نیست

و هر عبارت و هر جمله ای پایان است و آغاز است. (ام. سی بردبروک، ۱۳۷۲، ص ۶۰)

هشدار را که حکیم نظامی گنجوی در هشت سده پیش داده است، امروز اهمیت بیشتری می یابد که:

لاف از سخن چو در توان زد

آن خشت بود که پرتوان زد

باید ارزش واژگان را شناخت و در به کار بردنشان دقت بایسته داشت، زیرا آن گفته عامیانه که «حرف نشخوار آدمی زاده است» از دید علمی نه تنها نادرست که خطرناک است. امروزه این نظر آیزایا برلین فیلسوف بلندپایه پذیرفته شده است که «ما با استفاده از واژگان فکر می کنیم و واژه خود گاهی به معنی عمل و کردار است و بنابراین بررسی زبان مساوی بررسی فکر و حتی سراسر دیدگاهها و طرز زندگی است». (برایان مگی، پیشین، ص ۳۲)

تا آنجا که به سیاست مربوط می شود، زبان امروز تبدیل به مسأله ای قانونی برای سیاستمداران شده است، زیرا «زبان کلید درک انسان است و کنترل زبان، کنترل انسان است. از اینرو امروز انسانها نه تنها برای سرزمین، غذا و مواد خام بلکه بیش از همه برای زبان کار

۲۲. رضا براهنی، بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ، تهران، ویستار، ۱۳۵۷
۲۳. حمید عنایت، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران، روزنه، ۱۳۷۷
۲۴. احمد صفایی، علم کلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
۲۵. شاهرخ مسکوب، چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران، زنده‌رود، ۱۳۷۱
۲۶. محمد مجتهد شبستری، ایمان و آزادی، تهران، طرح‌نو، ۱۳۷۶
۲۷. بهاء‌الدین خرمشاهی، «گفتگو در قرآن»، ایران، ۱۳۸۰/۹/۲۲
28. Frank Furedi, **Politics of Fear**, British Library 2005
۲۹. نیل پست من، زندگی در عیش مردن در خوشی، ترجمه صادق طباطبایی، تهران، سروش، ۱۳۷۳
۳۰. رالف دارندورف، ژرفنگری در انقلاب اروپا، ترجمه هوشنگ لاهوتی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰
۳۱. آلدوس هاکسلی، وضع بشر، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، مروارید، ۱۳۶۳
۳۲. آلدوس هاکسلی، «دفاع از عقل»، پیام یونسکو، ترجمه به فارسی، تیر ۱۳۷۳
۳۳. میلان کوندرا، هنر رمان، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، گفتار، ۱۳۶۷
۳۴. توماس اس. ساس، گناه دوم، ترجمه حسن نیر، تهران، مترجم، ۱۳۷۰
۳۵. لوسین گلدمن، جامعه، فرهنگ، ادبیات، ترجمه محمدجعفر یوننده، تهران، چشمه، ۱۳۷۶
۳۶. ام. سی بردبروک، تی. اس. الیوت، ترجمه تقی هنرور شجاعی، تهران، سحر، ۱۳۷۳
- ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۸
۹. موریس کونفورت و دیگران، زبان، تفکر و شناخت، ترجمه فیروز شیروانلو، تهران، توس، ۱۳۵۸
۱۰. نوام چامسکی، زبان و ذهن، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷
۱۱. کارل یاسپرس، کنفوسیوس، ترجمه احمد سمیعی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳
۱۲. ژان بلوت، «جنگ واژه‌ها»، پیام یونسکو، ترجمه به فارسی، شهریور ۱۳۶۷
۱۳. ده شاعر نامدار قرن بیستم، ترجمه حشمت جزینی، تهران، مرغ آمین، ۱۳۷۳
۱۴. اوکتاویو یاز، یک سیاره و چهار پنج دنیا، ترجمه غلامعلی سیار، تهران، گفتار، ۱۳۶۹
۱۵. آماندو همپاته با، «آریقا قدرت سخن»، ترجمه مصطفی اسلامی، پیام یونسکو، مهر ۱۳۷۲
۱۶. چو گیام تورنگیا، اسطوره آزادی، ترجمه شیوا رویگران، تهران، سنایی، ۱۳۷۰
۱۷. ژان استریوتنر میر، «کلمه که می‌آفریند»، هستی، زیر نظر استاد محمدعلی اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴
۱۸. جوان ا. گریدی، مسیحیت و بدعتها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه، ۱۳۷۷
۱۹. حسین رزمجو، شعر کهن فارسی در ترازی نقد اخلاق اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷
۲۰. ارنست کاسیرر، زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نقره، ۱۳۶۷
۲۱. هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، کویر، ۱۳۷۳